



عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس هایی پیرامون اخلاق
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

بستن اسحاق به قربانگاه: ویرا

The Binding of Isaac

Vayera

پسرت، تنها پسرت، تنها کسی را که دوستداری، اسحاق، را بردار و برو به زمین موریاء. او را بر روی کوهی که به تو نشان خواهم داد، همچون قربانی سوختنی پیشکش کن. (پیدایش ۲۲:۲)

یکی از مشهورترین و دشوارترین صورت مسئله های اخلاقی در میان رویدادهای تورات این گونه آغاز می شود. خوانش معمول این بخش می گوید که از ابراهیم خواسته شده بود که نشان دهد عشقش به خدا بر همه چیز برتری داشت. او باید این را با قربانی کردن پسری اثبات می کرد که عمری منتظر تولد او بود.

چرا خدا نیاز به آزمودن ابراهیم داشت، اگر می دانیم که خدا بهتر از خود ما قلب انسان ها را می شناسد؟ هارامبام این گونه پاسخ می دهد که خدا به ابراهیم نیاز نداشت تا عشق او به خدا را بسنجد. بلکه این آزمون برای نشان دادن حد نهایی عشق و به دل داشتن هیبت نسبت به خدا بود.¹ روی اصول، جدل چندانی وجود ندارد. داستان درباره به دل داشتن عشق و هیبت خدا است. کی یر کگارد درباره آن نوشت² و جهانشمولی اخلاق را مطرح کرد. اخلاق قواعد عام دارد. اما عشق به خدا خاص است. رابطه ای میان "من و تو" است. به نظر کی یر کگارد، آنچه بر ابراهیم رفت، یک "تعلیق غایت شناسانه اخلاق" بود، یعنی این خواست که بگذارد عشق خاص "من به تو" دربرابر خدا بر اصول عامی که انسان ها را به یکدیگر مربوط می کند، چیره شود.

راو سولووچیک رویداد بستن اسحاق به قربانگاه را بر اساس نظریه خود در زمینه زندگی دینی همچون پویشی میان پیروزی و شکست، شکوه و خواری، انسان همچون سرور خلاق و انسان همچون بنده مطیع شرح داد.³ زمان هایی هستند که "خدا به انسان می گوید که از آنچه بیش از همه دوست دارد، دست بکشد".⁴ افزون بر پیروزی ما باید شکست را نیز تجربه کنیم. پس بستن اسحاق به قربانگاه، رویدادی نبود که یک بار برای همیشه اتفاق بیفتد، بلکه نمونه ای است برای کل زندگی دینی. تورات هر جا که میل پرشوری داریم – برای خوردن، نوشیدن، رابطه جسمانی – محدودیتی بر ارضای آن میل ها می گذارد. دقیقاً از این

¹ *Guide for the Perplexed* III:24.

² Søren Kierkegaard. *Fear and Trembling, and The Sickness Unto Death*, Garden City, NY: Doubleday, 1954.

³ Joseph B. Soloveitchik, "Majesty and Humility," *Tradition* 17:2, Spring, 1978, pp. 25–37.

⁴ *Ibid.*, p. 36

رو که ما به قدرت عقل خود می‌بالیم، تورات *hukim* یا احکامی را برقرار می‌سازد که عقل برای فهم آنها کافی نیست.

اینها خوانش‌های معمول هستند و جریان اصلی سنت تلمودی را نمایندگی می‌کنند. اما از آنجا که تورات "هفتاد سطح" دارد، می‌خواهم تفسیر دیگری ارائه دهم. به این دلیل چنین کاری می‌کنم که یکی از راه‌های آزمودن اعتبار یک تفسیر این است که باید با باقی تورات، کتب انبیاء و کاتبان و یهودیت همچون یک کل، همخوانی داشته باشد. چهار مشکل در مورد خوانش معمول از بستن اسحاق به قربانگاه وجود دارد:

۱- از تنخ و شواهد مستقل دانسته‌ایم که قربانی کردن فرزند در دنیای باستان کمیاب نبوده و رواج داشته است. در تنخ آمده که مشا، شاه مواب، این کار را کرد. همچنین ییفتح، نامحبوبترین رهبر در کتاب داوران مرتکب این عمل شد. دو شاه فاسد در تنخ یعنی احاز و منشه این کار را در یهودا رسم کردند و از این رو محکوم شدند. شواهد باستان‌شناسی هست - از جمله استخوان‌های هزاران کودک - که نشان می‌دهند قرانی کردن کودکان در کارتاژ و دیگر مناطق فنیقیه مرسوم بوده است. این یکی از رسوم بت پرستان بوده است.

۲- قربانی کردن کودکان در تنخ همچون عملی وحشتناک روایت شده است. میکا با طعنه می‌پرسد: "آیا باید اولزاد و میوه تن خود را به خاطر گناه روح پیشکش کنم؟" (میکا ۶:۷) و پاسخ می‌دهد: "ای انسان خدا به تو نشان داده چه چیزی خوب است. و خدا از تو چه انتظاری دارد؟ این که عادلانه رفتار کنی، رحم را دوست داشته باشی و با خدای خود به خاکساری گام برداری" (میکا ۶:۸). چگونه ابراهیم می‌توانست یک سرمشق باشد اگر خود را برای کاری آماده کرد که نسل‌های بعدی او از انجام آن منع شده بودند؟

۳- ابراهیم به ویژه برگزیده شده بود تا سرمشق پدر بودن بشود. خدا به او گفت "زیرا او را برگزیده ام تا به فرزندانش و خاندانش پس از او بیاموزد که راه خدا را با انجام آنچه درست و نیک است، حفظ کنند". چگونه او سرمشق پدر بودن بشود اگر بخواهد فرزند خود را قربانی کند؟ برعکس، می بایست به خدا بگوید: "اگر می خواهی عشق خودم به تو را اثبات کنم، آن گاه خودم را قربانی بگیر و نه فرزندم را."

۴- ما به عنوان یهودی و انسان باید اصل کی یر کگارد "تعلیق غایت شأنه اخلاق" را رد کنیم. این ایده کارت سفید می دهد به بنیادگرایان دینی برای انجام جنایت به نام خدا. این همان منطق دادگاه های تفتیش عقاید و بمب اندازهای انتحاری است. این منطق یهودیت نیست.^۵ خدا از ما نمی خواهد که بی اخلاق باشیم. ممکن است که همیشه اخلاق از دید خدا را درک نکنیم، اما معتقدیم که "خدا صخره است و کارهایش کامل. همه راه های او عدالت هستند. (تثنیه ۴:۳۲) برای فهم به قربانگاه بستن اسحاق، باید دریابیم که بیشتر تورات و به ویژه سفر پیدایش جدلی است با جهان بینی هایی که تورات آنها را بت پرستی، ضدانسانی و نادرست می داند. یکی از نهادهایی که سفر پیدایش با آن مخالف است، خانواده دوران باستان است که فوستل دوکولانژ^۶ و اخیرا لاری سیندنتاپ در کتاب اختراع فرد^۷ بررسی کرده اند.

پیش از تشکیل نخستین شهرها و تمدن ها، اساسیترین واحد اجتماعی و دینی، خانواده بود. به گفته کولانژ، در دوران باستان، رابطه ای درونی میان سه چیز وجود دارد: دین خانگی،

^۵ For more on this subject, see Jonathan Sacks, *Not in God's Name*, NY: Schocken, 2015.

^۶ Fustel De Coulanges, *The Ancient City: A Study on the Religion, Laws, and Institutions of Greece and Rome*, (1864), Garden City, NY: Doubleday, 1956.

^۷ Larry Siedentop, *Inventing the Individual*. London: Penguin, 2014.

خانواده و حق مالکیت. هر خانواده ای خدایان خود را داشت، از جمله ارواح نیاکان آنها، که با پیشکش قربانی به آنها طلب حمایت می کردند. اقتدار رئیس خانواده، پدرسالار، مطلق بود. او قدرت زندگی و مرگ بر همسر و فرزندان خود داشت. اقتدار پس از مرگ پدرسالار به پسر اولزاد می رسید. در این میان، تا وقتی پدر زنده بود، فرزندان مالکیت او به شمار می رفتند و نه افرادی مستقل. این دیدگاه تا پس از دوران توراتی در قوانین رومی *patria potestas* ادامه داشت.

تورات با تک تک عناصر این دیدگاه مخالف است. انسان شناس مری دوگلاس می گوید که یکی از حیرت انگیزترین خطوط تورات این است که هیچ گونه قربانی برای نیاکان را توصیه نمی کند.⁸ جستجوی ارواح مردگان به شدت ممنوع است. همچنین شایان یادآوری است که در روایت های اولیه تورات، جانشینی به اولزاد نمی رسد: به اسحاق و نه اسماعیل؛ به یعقوب و نه عساو؛ به قبیله لوی و نه به قبیله رئوون (در مورد مسند کهنات) و سلطنت به یهودا و رهبری به موسی و نه به اهرون.

اصلی که کل روایت اسحاق از تولد تا بسته شدن به قربانگاه با آن مخالفت می کند، این ایده است که فرزند در مالکیت پدر است. نخست، تولد اسحاق معجزه آسا است. سارا دوران باروری را سپری کرده که حامله می شود. از این نظر، روایت اسحاق موازی است با تولد شموئل برای حنا که همانند سارا قادر به بارداری طبیعی نبود. از این رو است که وقتی شموئل به دنیا آمد، حنا گفت: "من برای این فرزند دعا کردم و خداوند دعایم را پذیرفت. او برای تمام عمر، وقف خدا خواهد بود." (کتاب اول شموئل ۱:۲۷). این بخش کلید فهم پیامی است که از عرش فرود آمد که ابراهیم دست نگه دارد: "اینک می دانم که تو هیبت

⁸ Mary Douglas, *Leviticus as Literature*. Oxford: Oxford UP, 1999.

خدا را به دل داری، زیرا فرزندت، تنها فرزند خود را، از من دریغ نداشته ای" (این گفته، دو بار در سفر پیدایش ۱۶ و ۲۲:۱۲ می آید). آزمون این نبود که آیا ابراهیم پسرش را قربانی می کند یا نه، بلکه این بود که آیا او را به خدا می بخشد یا نه.

همین اصل در سفر خروج تکرار می شود. نخست، زنده ماندن موسی شبیه معجزه است، زیرا او در همان زمانی به دنیا آمد که فرعون حکم کرده بود هر نوزاد پسر بنی اسرائیل باید کشته شود. دوم، طی ده ضربت، وقتی هر اولزاد مصری مرد، اولزادان بنی اسرائیل معجزه آسا زنده ماندند. "هر اولزاد پسر را وقف من کن. اولزاد هر رحمی از بنی اسرائیل به من تعلق دارد، خواه انسان و خواه حیوان." اولزادها ابتدا وقف خدا می شدند تا کاهن باشند، اما پس از گناه ساختن گوساله طلایی این رسم ملغی شد. با این حال، خاطره ای از این رسم ابتدایی هنوز در قالب مراسم *Pidyon HaBen* یا بازخرید پسر اولزاد از کوهن باقی مانده است.

آنچه خدا با درخواست پیشکش کردن فرزند از ابراهیم خواست، این نبود که فرزندش را قربانی کند، بلکه بسیار متفاوت با آن بود. او می خواست که ابراهیم مالکیت بر فرزند خود را رها کند. خدا می خواست این اصل غیرقابل معامله در یهودیت را جا بیندازد که فرزندان مالکیت پدر و مادر نیستند.

از این رو است که سه تن از چهار مادر قوم، ناتوان از بارداری بودند و تنها با معجزه صاحب فرزند شدند. تورات می خواهد که ما بدانیم فرزندانی که آنها به دنیا آوردند، فرزندان خدا بودند و نه نتیجه طبیعی یک روند زیست شناختی. در نهایت، کل ملت اسرائیل، فرزندان خدا نامیده می شوند. ایده ای مشابه از اینجا برداشت می شود که خدا موسی را به عنوان سخنگوی خود برگزید که "مرد سخنوری" نبود. (خروج ۴:۱۰). او لکنت زبان داشت.

موسی به سخنگوی خدا تبدیل شد، زیرا مردم می دانستند که کلامی که به زبان می آورد، از خودش نیست و آن سخنان توسط خدا در دهان او نهاده شده اند.

روشنترین شاهد برای این تفسیر، در تولد اولین فرزند آدم دیده می شود. حوا وقتی برای اولین بار زایمان کرد، گفت: "من با کمک خدا مردی را خریدم [kanitz]". آن فرزند که نام او از فعل خریدن آمد، قابیل بود که نخستین قاتل شد. اگر خیال دارید مالک فرزند خود باشید، فرزند شما ممکن است از راه خشونت، عصیان کند.

اگر تحلیل فوستل دو کولانژ و لاری سیندتاپ درست باشد، پس چیزی اساسی مطرح بوده است. تا وقتی که والدین باور داشتند که صاحب فرزندان خود هستند، مفهوم فرد نمی توانست متولد شود. واحد پایه ای، خانواده بود. تورات تولد فرد همچون عنصر مرکزی زندگی اخلاقی را رقم می زند. زیرا فرزندان - همه فرزندان - به خدا تعلق دارند و والدین بودن نه به معنای مالکیت، بلکه به معنای سرپرستی است. به محض رسیدن به سن بلوغ، دختران در دوازده و پسران و سیزده سالگی، فاعل اخلاقی می شوند با کرامت و آزادی خود.⁹

زیگموند فروید نیز سخن مشهوری در این زمینه دارد. او معتقد بود که یک انگیزه هویت انسانی، عقده ادیپ است، یعنی جدال میان پدران و پسران که در تراژدی اخیلوس بازتاب یافته است.¹⁰ یهودیت با پدید آوردن فاصله اخلاقی میان پدر و پسر، برای این تنش راه حلی

⁹ این اتفاقی نیست که چهره مشهوری که ایده "حقوق کودک برای داشتن احترام" را مطرح کرد، جانوس کورچک موس یتیم خانه معروف ورشو بود که همراه کل یتیم ها در اردوگاه مرگ تربلینکا از بین رفت.

See Tomek Bogacki, *The Champion of Children: The Story of Janusz Korczak* (2009).

¹⁰ Freud argued, in *Totem and Taboo*, that the Oedipus complex was central to religion also.

غیرتراژیک ارائه می دهد. اگر فروید روانشناسی خود را از تورات و نه اسطوره های یونانی گرفته بود، می توانست به دیدگاه امیدوارتری نسبت به شرایط انسانی برسد.

چرا خدا در مورد اسحاق به ابراهیم گفت: "او را همچون قربانی سوختنی پیشکش کن؟" زیرا خدا می خواست برای نسل های آینده روشن کند یهودیان به این دلیل قربانی کردن کودکان را محکوم نکردند که جرات نداشتند به این کار دست بزنند. ابراهیم اثبات آن است که آنها فاقد شهادت نبودند. آنها به این دلیل چنین کاری نمی کنند که خدا، خدای زندگی است و نه مرگ. در یهودیت، بنا به قواعد طهارت و آیین قربانی گوسالّه قرمز نشان می دهند، مرگ، مقدس نیست. مرگ، آلوده کننده است.

تورات یک انقلاب است نه تنها در زمینه جامعه، بلکه همچنین در زمینه خانواده. قطعا انقلاب تورات در دوران توراتی یکسره کامل نشد. بردگی هنوز ملغی نشده بود. حقوق زنان هنوز کامل تحقق نیافته بود. اما تولد فرد – یعنی شرافت هر یک از ما همچون یک فاعل اخلاقی – یکی از بزرگترین انقلاب های تاریخ است.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی
توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian